



سپیده سخن

بس نکته با تو گویم شاید ندیده باشی
تا دسته دسته نرگس زین باغ چیده باشی
تدریس و تبلیغ را از دو منظر مهم
می توان نظاره کرد که هر دو در هم
تنیده اند و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به
گونه ای که هر یک بدون دیگری ابتر و
سترون است و آن دو منظر عبارت اند
از:

۱. منظر علمی و نظری؛

۲. منظر عملی و تجربی.

نظاره کردن به تدریس و تبلیغ از
منظر علمی و نظری را به زمان دیگری
موکول می نماییم و از آن می گذریم و با

مولوی دمساز می شویم:

این سخن را ترجمه پهناوری

گفته آید در مقام دیگری

اما آنچه این نوشتار در پی آن

است، نظاره کردن به تدریس و تبلیغ از

منظر عملی و تجربی می باشد که از

روش، آیین و آداب عالمان و معلمان

برگرفته شده است. امید می رود که این

کاوش در تدریس و تبلیغ بتواند منظر

علمی و نظری آن را فرا رویمان

روشن تر و گسترده تر سازد و ما را در

تدریس و تبلیغ، بیش از پیش موفق

بدارد و به ویژه در تدریس که نوع

دیگری از تبلیغ با زبان و بیان است، ما

را راهنما تر و راهگشا تر باشد. (ان شاء الله)

آنچه در ذیل می‌خوانید، بخش نخست نکات تدریسی و تبلیغی است که نظر شما خوانندگان عزیز را بدان جلب می‌نمایم.

۱. انتخاب اصلح

یک روز مرحوم سید حسین کوه کمره‌ای نیم ساعت زودتر به محل تدریس خود رفت و به انتظار شاگردان نشست. هنوز کسی نیامده بود؛ ولی در یک گوشه مسجد شخصی را دید که با چند شاگرد نشسته، تدریس می‌کند. مرحوم سید حسین سخنان او را گوش کرد و با کمال تعجب دید که این شخص بسیار محققانه بحث می‌کند و درس می‌دهد. روز بعد و روزهای بعد زودتر به مسجد می‌آمد و به سخنان این شخص گوش می‌داد تا اینکه برای او یقین حاصل شد که این شخص از خودش فاضل‌تر است و از درس او استفاده می‌کند و اگر شاگردان خودش به درس وی حاضر شوند، بهره‌ی بیش‌تر خواهند برد. اینجا بود که خود را میان دنیا و آخرت مخیر دید. روز دیگر که

شاگردان مرحوم سید حسین کوه کمره‌ای آمدند و جمع شدند، به آنان گفت: «امروز می‌خواهم مطلب تازه‌ای به شما بگویم: این شخص که در آن کنار مسجد با چند شاگرد نشسته، برای تدریس شما از من شایسته‌تر است و خود من نیز از وی استفاده می‌کنم و همه به درس او می‌رویم.» و همان روز این کار را کرد. آن شخص همان کسی بود که بعدها به نام «شیخ مرتضی انصاری» معروف شد و لقب «استاد المتأخرین» به او داده شد.^۱

۲. احترام به نظر شاگرد

شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید: «هنگامی که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - اعلی الله مقامه - در درس خارج عمومی خود متنی را می‌خواندند، یکی از طلبه‌ها بر ایشان ایراد گرفتند، آن هم ایرادی از نظر ادبیات. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در کسوت مدرس درس خارج بودند و در زمان مرجعیت عامه.

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال دوم، بهمن ۱۳۶۵، ص ۳۷، نقل شده از عدل الهی، مرتضی مطهری، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

اساتیدت می‌کنی و آنها را در نام بردن به نیک نامی یاد می‌کنی. این ادب و تواضع سبب می‌شود که شما به جایی برسید و خیر ببینید.»

بنده حریم اساتید را بسیار بسیار حفظ می‌کردم. سعی می‌کردم در حضور اساتید تکیه به دیوار ندهم و چهار زانو ننشینم. مواظب بودم حرف را زیاد تکرار نکنم. چون و چرا نمی‌کردم که مبادا سبب رنجش استاد شود. مثلاً یک روز در محضر حکیم الهی قمشه‌ای بودم. ایشان به حالت چهار زانو نشسته بود. پای راستشان بیرون بود. من پهلوئی ایشان نشسته بودم. خم شدم و کف پای ایشان را بوسیدم. ایشان برگشتند و به من فرمودند: «چرا این کار را کردی؟» گفتم: من لیاقت ندارم که دست شما را بوسم. همین که پای شما را بوسم برای بنده خیلی مایه مباهات و افتخار است. خوب، چرا من این کار را نکنم؟»^۳

با این وصف، وقتی متوجه شدند که ایراد درست است، نه تنها ناراحت نشدند، بلکه به آن طلبه جایزه هم دادند.^۱

۳. مطالعه نوشته شاگردان

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه می‌گوید: «از جمله روشهای ایشان در تربیت شاگردان این بود که برای تشویق آقایانی که درس ایشان را خوب تقریر می‌کردند و می‌نوشتند، نوشته هایشان را می‌گرفتند و مطالعه می‌کردند. کسی که نوشته‌اش خوب بود، هم بالای منبر از او تعریف می‌کردند و هم مقداری پول به عنوان جایزه به او می‌دادند.»^۲

۴. تواضع در محضر استاد

حضرت آیت الله حسن زاده آملی می‌گوید: «روزی جناب آقای حکیم الهی قمشه‌ای به من فرمودند: «آقا شما خیر می‌بینید.» من عرض کردم: الهی آمین! ولی شما به چه جهتی این بشارت را به من می‌دهید که من خیر می‌بینم؟ ایشان فرمودند: «چون شما را نسبت به اساتید، زیاد متواضع می‌بینم. خیلی مراعات ادب با

۱. جلوه‌های معلمی استاد مطهری، ص ۶۷.

۲. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۴۹.

۳. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، سال

۵. احترام به استاد

میرزای شیرازی در سامرا در گذشت و ماهها بعد از این واقعه، آخوند خراسانی که سالها نزد میرزا شاگردی کرده بود و اکنون خود مجتهدی مسلم و مدرّسی بزرگ بود به سامرا رفت. پس از زیارت حرم به سوی منزل استاد خویش رفت. حلقه در منزل را با دستانی لرزان در دست گرفت و آن را بوسید و سپس پیشانی خود را روی آن گذاشت و با تلخی هر چه تمام تر گریست.^۱

۶. احترام به پسر استاد

بعد از آنکه میرزای شیرازی از دنیا رفت، پسر او حاج میرزا علی آقا که طلبه‌ای جوان بود به نجف آمد. آخوند خراسانی هر جا که می‌رفت، پسر میرزا را با خود می‌برد و او را در هر محل و مجلسی جلو می‌انداخت. یکی از شاگردان آخوند خراسانی به ایشان عرض می‌کند: «این چه معنی دارد که شما خودتان الآن کم‌تر از میرزای شیرازی نیستید؛ ولی دنبال پسر جوان او راه می‌افتید و او را در همه جا، بر خود مقدم می‌دارید؟» آخوند نگاهی به او می‌کند و

می‌فرماید: «اگر به تو بر می‌خورد، دنبال ما، نیا! این پسر استاد من است و احترام او بر من لازم است.»^۲

۷. نظم و انضباط

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله می‌گوید: «در ابتدای سال تحصیلی، گاه اتفاق می‌افتاد که ایشان به خاطر کسالت نمی‌توانستند درس را شروع کنند؛ ولی برای اینکه درسهای حوزه نظم خود را پیدا کند، به ناچار چند روز اول را به هر زحمت و مشقتی بود، درس می‌گفتند تا چرخهای حوزه علمیه به گردش درآید و بعد به بستر می‌رفتند تا کسالتشان برطرف گردد.»^۳

۸. ارزش معلمی

مرحوم سید رضی رحمته الله، گردآورنده نهج البلاغه، مرد ادیبی بود و همان ادبیاتش بود که او را واداشت تا نهج

هفتم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۵۷، نقل شده از مجله حوزه شماره ۲۱، ص ۲۲-۲۸.

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۷، سال دوم، فروردین ۱۳۶۵، ص ۳۸.

۲. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، اسفند ۱۳۶۴، ص ۵۸، نقل شده از مرگی در نور، ص ۷۲.

۳. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۶.

بزرگداشت آنان کوتاهی نکرده‌ام.^۲»

۱۰. ادب در محضر فقها

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه می‌گوید: «از خصوصیات ایشان، ادب در برابر بزرگان و فقها بود. در هیچ مورد از درس ایشان جسارت نسبت به فقیهی دیده نمی‌شد. در مواردی که لازم بود اسم کسی را مطرح کنند، ابتدا از ایشان تجلیل می‌کردند، سپس قول ایشان را طرح و رد می‌کردند.^۳»

۱۱. تعطیل نکردن درس

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به تربیت شاگردان خود بسیار علاقمند بود و به هیچ وجه حاضر نبود که مجالس درس و بحث آنان به تعویق بیفتد. از این روست که وقتی در نجف، وبای سختی شیوع پیدا می‌کند و در ظرف یک روز هم زن و هم عروس وی از دنیا می‌روند، او باز به منبر می‌رود

البلاغه را جمع آوری کند. وی معلمی غیر مسلمان داشت که در ادبیات قوی بود. سید رضی رحمته الله علیه در درس او حاضر می‌شد و از وی ادبیات می‌آموخت. پس از اینکه معلم سید رضی رحمته الله علیه از دنیا رفت، او را در قبرستان غیر مسلمانان دفن کردند. سید رضی رحمته الله علیه هنگامی که می‌خواست از این قبرستان عبور کند، از اسب پیاده می‌شد و پیاده طول قبرستان را طی می‌کرد. وقتی از او می‌پرسیدند چرا این کار را می‌کنی؟ در پاسخ می‌فرمود: «برای احترام به معلم خودم. معلم من در این قبرستان خوابیده است و من به احترام قبر او، سواره از اینجا عبور نمی‌کنم.»^۱

۹. اهتمام به علما و بزرگان

از آقا وحید بهبهانی که مُجدِّد علم اصول فقه در قرون اخیر بوده است، سؤال شد که به چه وسیله به علم و عزت و شرف رسیده‌اید؟ ایشان در جواب گفتند: «من ابدأ خود را چیزی نمی‌دانم و در شمار افراد موجود به حساب نمی‌آورم؛ ولی آنچه ممکن است مرا به این مقام رسانده باشد، این است که هیچ گاه در تعظیم علما و

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال ۷، بهمن ۱۳۷۰، ص ۵۸؛ نقل شده از آیت الله جنتی.

۲. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۱، سال سوم، مهر ۱۳۶۶، ص ۲۳.

۳. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

ذهن دارم می نویسم و سپس پیرامون آن به تفکر می پردازم.^۳

۱۴. بی پاسخ نگذاشتن سؤالات

پس از درس، شاگردان دور منبر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را می گرفتند و بسیار اتفاق می افتاد که رفع شبهات و پاسخ اشکالات بعد از درس، از خود درس بیش تر طول می کشید.^۴

۱۵. ساده گویی

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله می گوید: «ایشان بسیار خوش بیان بود. مطالب را با زبانی ساده می گفت: با عبارات مغلق و قلنبه گویی مخالف بود. چنانچه کسی با عبارات پیچیده و در قالب اصطلاحات اشکال می کرد، می فرمودند: می خواهید مرا گیج کنید.»^۵

و مجلس درس را تعطیل نمی کند. و وقتی هم برای زیارت به کربلا مشرف می شد و معمولاً دو هفته ای در آنجا می ماند، مجلس درس را به آنجا منتقل می کرد.^۱

۱۲. احترام به مؤسس حوزه

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله می گوید: «ایشان برای مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیّه قم احترام زیادی قائل بود. ایشان ابتدا در مقبره حاج شیخ عبدالکریم تدریس می کردند. در یکی از روزها در حین درس، آقا متوجه شدند که یکی از شاگردان به قبر حاج شیخ تکیه کرده است. آن مرحوم با تندی می فرمایند: «آقا به قبر تکیه نکنید! این بزرگان برای اسلام زحمت کشیده اند. به آنان احترام بگذارید!»^۲

۱۳. نگارش و تفکر

میرزای شیرازی رحمته الله برای تدریس هر مطلبی قبلاً نظریات و افکارش را پیرامون آن می نوشت. آن چنان که خودش فرمود: «روش من در مطالعه این است که قلم بر می گیرم و آنچه در

۱. با اقتباس از مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، ص ۱۰۲.
 ۲. مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۲۱۹.
 ۳. همان، شماره ۵۰ و ۵۱، ص ۸۶.
 ۴. با اقتباس از مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، ص ۱۰۷.
 ۵. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۴۸.

۱۶. مخاطب شناسی

یکی از علمای حوزه نقل می‌کند: «روزی مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه در جلسه درس فلسفه و حکمت، شبهه‌ای را مطرح می‌کند و با بیان بسیار زیبای خود آن را می‌پروراند؛ به طوری که یکی از شاگردان، تنها شبهه را می‌پذیرد و به پاسخی که مرحوم مجلسی رحمته الله علیه می‌دهد، وقعی نمی‌گذارد. این امر موجب می‌شود که از آن به بعد مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه درس فلسفه را تنها برای خواص بگوید و به هر کسی اجازه فرا گرفتن آن را ندهد.^۱»

۱۷. پرهیز از تحمیل عقیده

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه می‌گوید: ایشان گاهی که برای اثبات نظریه خود استدلال می‌کردند و برخی از شاگردان ایراد می‌گرفتند، می‌فرمودند: «من دلیل خودم را می‌گویم، قصد تحمیل آن را به دیگری ندارم. هدف من بیان دلیل است، نه تحمیل عقیده.^۲»

۱۸. نگارش دروس

یکی از استادان حوزه می‌گوید: «پدرم مطلبی را که می‌خواست

تدریس کند، به صورت نوشته در می‌آورد. مرحوم آیت الله العظمی حکیم رحمته الله علیه «مُسْتَمْسَک» را بر همین اساس نوشته است. اگر روزی موفق نمی‌شد که درس را بنویسد، آن روز درس را تعطیل می‌کرد.^۳»

۱۹. آموزش به بیانه‌های گوناگون

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: «ایشان مراتب استعداد افراد را برای درک معارف و مطالب علمی رعایت می‌فرمود و برای هر کس به مقدار فهمش سخن می‌گفت. گاهی یک مطلب را با عبارات مختلف برای اشخاص متفاوت بیان می‌کرد.»^۴

۲۰. مستعدیابی

در بررسی زندگی شیخ مفید رحمته الله علیه به شیوه خاصی در تدریس بر می‌خوریم که جالب توجه است. وی در مکتب خانه‌ها و کارگاههای بافندگی جستجو

۱. همان، شماره ۵۵، ص ۴۵.

۲. همان، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۴۶.

۳. همان، شماره ۵۵، ص ۳۹.

۴. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۵.

طور مختصر ذکر توسلی به امام حسین علیه السلام توسط یکی از شاگردان انجام می‌گرفت.^۴

۲۴. یک سال روزه

یکی از خصوصیات حضرت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه این بود که برخی اوقات اگر در درس خود با بعضی از شاگردانش تندی می‌کرد، به مجرد آنکه درس پایان می‌گرفت، پای منبر می‌نشستند و آن شاگرد را می‌خواستند و از او عذر خواهی می‌کردند و راضی نمی‌شدند که آن شاگرد از کلاس درس افسرده بیرون رود. همچنین نذر کرده بودند که اگر با کسی تندی نمودند، یک سال روزه بگیرند. روزی هنگام تدریس طاقت نیاوردند و با یکی از شاگردان خود که در موقع درس مطالب غیر مناسب گفته بود، تندی نمودند و چون نقض عهد شده بود، پس از آن، یک

می‌کرد و کودکان تیز هوش و مستعد را در نظر گرفته؛ با دادن پولی به پدر و مادرانشان، آنان را به مکتب خانه می‌برد و به آنها دانش می‌آموخت.^۱

۲۱. اول فهمیدن، آن گاه فهماندن

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه می‌گوید: «درس ایشان تحقیقی بود و تا حقیقت مطلب را نمی‌فهمید و به شاگردان نمی‌فهماند، رد نمی‌شد. در فهم حقایق و بیان آنها مردی فوق العاده بود.»^۲

۲۲. سفر برای کسب علم

علامه شیخ محمد حسین اصفهانی گفته است: «اگر کسی را بشناسم که او اسرار کتاب فلسفی اسفار ملاصدرا را بداند، به سوی او سفر می‌کنم و در خدمت او دو زانو می‌نشینم؛ اگر چه در دورترین جاها سکونت داشته باشد.»^۳

۲۳. توسل پیش از تدریس

یکی از ویژگیهای حضرت آیت الله العظمی حائری رحمته الله علیه توسل شدید ایشان به امام حسین علیه السلام بود. علاوه بر روضه که هر شب جمعه و دهه محرم داشتند، هر روز قبل از شروع درس به

۱. مجله حوزه، شماره ۵۳، ص ۱۴۰، نقل شده از مجله نور علم، شماره ۴۵، ص ۷۵.
 ۲. همان، مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۷۲.
 ۳. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۱، سال سوم، مهر ۱۳۶۶، ص ۲۲، نقل شده از تاریخ فلاسفه ایرانی، ج ۱، ص ۵۲۴.
 ۴. مجله حوزه، شماره ۵۸، ص ۵۵.

تعداد کم و زیاد شاگردانش چندان توجهی نداشت. گاهی حتی برای دو سه نفر هم درس می‌گفت.^۳

۲۸. درس زندگی

یکی از شاگردان آیت الله دُرچه‌ای رحمته‌الله می‌گوید: «تقریباً مدت یازده سال مرتب درس این بزرگوار می‌رفتم، درست است که ثمرهٔ ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان مرا به درجهٔ اجتهاد رسانید؛ اما آنچه مهم بود، من از آن مرحوم درس زندگی، اخلاق و شخصیت را فرا گرفتم.^۴»

۲۹. تواضع

درباهٔ صاحب جواهر آورده‌اند که هنگام تدریس از نوشته‌های شیخ انصاری استفاده می‌کرد و شیخ انصاری نیز با شاگردان خود در درس صاحب جواهر حاضر می‌شد و هیچ‌گاه تصور این معنی را نمی‌کردند که به فضل و شخصیت آنان لطمه‌ای وارد خواهد شد.^۵

۱. منهاج الدموع، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲. مجلهٔ حوزه، شماره ۳۵، ص ۳۵.

۳. یادنامهٔ مفسر کبیر استاد علامهٔ طباطبایی، ص ۱۲۳.

۴. مجلهٔ حوزه، شماره ۳۳، ص ۳۵.

۵. با اقتباس از مجلهٔ تربیت، شماره ۷، سال

سال تمام روزه گرفتند.^۱

۲۵. تصحیح اشتباهات

یکی از شاگردان حضرت آیت الله سلطانی رحمته‌الله می‌گوید: «روزی ایشان مطلبی را بیان فرمودند و ما هم گوش کردیم. فردای آن روز آمدند و گفتند: آن مطلب دیروزی را اشتباه گفته‌ام؛ از این رو، حدود بیست دقیقه دربارهٔ اشتباه خودشان صحبت کردند و تذکر دادند که اشتباه کردن مانعی ندارد؛ ولی مهم این است که انسان اشتباهش را جبران کند و شهامت برگشتن را داشته باشد.^۲»

۲۶. استفاده از طنز

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله ستوده رحمته‌الله می‌گوید: «یکی از ویژگیهای درس ایشان، مزاحهایی بود که بیان می‌کرد و خاطرات طنز آمیزی بود که ذکر می‌فرمود. همین ویژگی استاد باعث شده بود که هیچ‌گاه در درس ایشان احساس خستگی یا خواب آلودگی نمی‌کردم و هیچ‌گاه منتظر نبودم که ببینم چه وقت درس ایشان به پایان می‌رسد.»

۲۷. گفتن درس برای تعداد کم

یکی از شاگردان علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - می‌گوید: «ایشان به

۳۰. پرهیز از برخورد بد

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: «در مدت سی سال که در درس ایشان شرکت کردم، به یاد ندارم که در طول این مدت حتی یک مرتبه عصبانی شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند و یا کوچک‌ترین سخن تند یا توهین آمیزی را بر زبان جاری سازد.»^۱

۳۱. راه حفظ شئونات

آیت الله شیرازی آن‌گاه که در نجف مقدس اقامت داشت، مقید بود عبا را به سر کشیده، به تنهایی رفت و آمد کند. و هنگامی که به سوی درس می‌رفت، کتاب مورد نیاز را شخصاً به دست می‌گرفت و مکرراً آقا زاده‌ها و یا دیگران که همراه ایشان بودند، عرض می‌کردند: اجازه بدهید کتاب را ما بیاوریم. ایشان در پاسخ می‌فرمودند: «نه، تا بتوانم خودم کارهای خودم را انجام می‌دهم و حاضر نیستم به دیگری زحمت بدهم. شما گمان می‌کنید که این کارها نقص و عیب است و یا با شئون من منافات دارد؟ بروید و سعی کنید از کارهایی که حقیقتاً مذموم و نکوهیده است و موجب معصیت خدا می‌شود، پرهیز کنید

که این گونه اعمال ننگ و عار است، نه کتاب به دست گرفتن.»^۲

۳۲. ادب نفس

حضرت آیت الله حسن زاده آملی می‌گوید: «در مدت چهارده سال که در خدمت مرحوم استاد شعرانی شاگردی می‌کردم، حرف درشتی از ایشان نشنیدم، مگر یک روز درس «مکاسب» بود، یک مقداری حرف زیر و رو شد. تشری که فرمود این بود که «آقا! این مطلبی نیست که شما این قدر پافشاری می‌کنید!» همین قدر! خدا را شاهد می‌گیرم که بنده غیر از این، حرف درشتی از ایشان نشنیدم، آقایان دیگر هم همین طور، حرفهای گزاف و تند نداشتند.»^۳

ادامه دارد....

هفتم، فروردین ۱۳۷۱، ص ۵۳، نقل شده از مجله حوزه، شماره ۶، شهریور ۱۳۶۳، ص ۷۶ تا ۷۸.

۱. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۲.

۲. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۷، سال ۳، فروردین ۱۳۶۷، ص ۲۲، نقل شده از معراج السعادة، ص ۱۸۵.

۳. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، سال هفتم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۵۷، نقل شده از مجله حوزه، شماره ۲۱، ص ۲۲-۲۸.